



طرح نهایی شولتز

شولتز از امان به دمشق آمده و تأیید ملک حسین از برنامه خود را دریافت کرده بود. او روز پس از دیدار با اسد، به تل آویو سفر کرد تا با اسحاق شامیر نخست‌وزیر اسرائیل ملاقات کند. وی در آنجا اعلام کرد: «هر روندی طراحی می‌شود، باید نیازهای امنیتی اسرائیل را در نظر گیرد و پاسخگوی حقوق قانونی مردم فلسطین باشد.» به هنگام خواندن اظهارات شولتز، در اندرون من خسته دل؛ این پرسش خلجان می‌کرد که کدام حقوق فلسطینی‌ها را می‌گوید، وقتی بر این پندار است که اسرائیلی‌ها به خانه‌های خود در سرزمین مابین دریای مدیترانه تا رود اردن بازگشته‌اند؟

مراد شولتز از حقوق فلسطینی‌ها، حقوق اداری و نه حق آنها در زمینه حاکمیت بر سرزمین فلسطین بود و راه حل را نیز در چهارچوب نقش اردن می‌دید، در حالی که ما بر این موضوع تأکید داشتیم که یگانه نماینده مردم فلسطین، سازمان آزادیبخش فلسطین است. اختلاف ما با روش‌های کاری یاسر عرفات رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین زیاد بود، اما همواره و در حد توان تلاش می‌کردیم موضع خود درباره عرفات را از التزام به این اصل که سازمان تنها نماینده قانونی ملت فلسطین است، جدا کنیم. این را هم اشاره کنم که مرحوم عبدالمحسن ایومیز که از احترام ما برخوردار بود، تعبیر «تنها نماینده» را بر «تنها نماینده مشخص» مردم فلسطین، ترجیح می‌داد.

رئیس جمهوری، تحرکات شولتز را دنبال می‌کرد و من هم گزارش اظهارات او را به اسد ارائه می‌کردم. رئیس جمهوری بر این باور بود که ما در برابر تحرک جدیدی بر اساس خط کمپ دیوید قرار گرفته‌ایم، «ایستار عمل شولتز» از سوی وزیر خارجه آمریکا در تاریخ ۴ مارس ارائه شد که چیزی جز برنامه اندکی تعدیل شده کمپ دیوید نبود و شامل رسیدن به خودگردانی فلسطینی می‌شد که مذاکرات درباره آن با هیأتی فلسطینی از مناطق فلسطینی نشین و در چهارچوب هیأت مشترک اردنی - فلسطینی انجام می‌شد و سازمان آزادیبخش فلسطین در آن نمایندگی نداشت. فلسطینیان با این طرح مخالفت کردند و رهبری ملی یکپارچه انتفاضه در ربانیه ۱۱ مارس خود، خواهان شدت گرفتن فشارها بر ارتش اسرائیل و شهرک نشینان و «همکاران اسرائیل که مدیریت نهاد‌های محلی را در کرانه باختری و نوار غزه بر عهده دارند» شد. همزمان رهبری فلسطین از نمایندگان کرانه باختری در مجلس نمایندگان اردن، خواست «با استعفا از نمایندگی در کنار ملت خود بایستند». خوانش ما از روند تحولات، در پرتو استمرار انتفاضه و گسترش دایره آن و عدم پذیرش محتوای طرح شولتز از سوی رهبری انتفاضه؛ این بود که عرفات و ملک حسین دیگر نمی‌توانند به برنامه توافق امان ادامه دهند. در عمل نیز موضع انتفاضه، قدرت تحرک ملک حسین و عرفات را محدود کرد و محدودیت‌های جدی و شدیدی بر آن تحمیل کرد که مانع حرکت آنها در مسیر توافق امان و سازگار کردن آن با طرح شولتز شد.

شولتز در ۵ آوریل ۱۹۸۸، به دمشق بازآمد و طرح خود را ارائه و اعلام کرد برنامه خودگردانی فلسطینی به‌عنوان یک گام آغازین، شامل گردآمدن تمامی طرف‌های رویارویی در یک کنفرانس بین‌المللی می‌شود. اما برداشت ما از توضیحات شولتز این بود که این کنفرانس، نمایشی بوده و اختیارات حقیقی برخوردار نخواهد بود. طرح آراسته شده شولتز، نگرانی ما را از همراه شدن عرفات با برنامه در دست پیگیری وزیر خارجه آمریکا به بهره‌گیری از پشتیبانی و تأیید مصر از این طرح بیشتر کرد. این در حالی بود که شعله ور شدن انتفاضه و توانایی آن در تشکیل «رهبری ملی یکپارچه»، متغیر جدید و بی‌سابقه‌ای بود که جهت گیری‌ها و اصول ثابت ملت فلسطین در هر مذاکرات پیش رو را با صلابت و قدرت بر صحنه تحولات تحمیل کرده بود.

■ ترور ابوجهاد

موساد در ۱۶ آوریل ۱۹۸۸، خلیل وزیر (ابوجهاد) را در تونس ترور کرد و برنامه تشیع جنازه انبوه وی در دمشق فرصت مناسبی برای ملاقات عرفات با اسد پدید آورد. عرفات در رأس هیأتی از سازمان آزادیبخش فلسطین در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۸۸، با اسد ملاقات کرد. محور اصلی این ملاقات درباره انتفاضه مردمی فلسطین بود و اسد به ابجدی از طرح شولتز پرداخت که نابودی مسأله فلسطین را در پی داشت و از خطرات تک روی هر طرف عربی بدون برخورداری از موضع یکپارچه عربی در تعامل با این ابتکار عمل سخن گفت. اسد و عرفات توافق داشتند که برنامه شولتز، دنباله برنامه کمپ دیوید است و نمی‌تواند به محقق شدن صلح فراگیر بیاچمد؛ و حذف قریب بازانه و فریبکارانه سازمان آزادیبخش فلسطین با نمایندگی آن، خط قرمزی است که نباید پذیرفته شود.

آنچه در ملاقات اسد و عرفات رد و بدل شد، با آنچه در عمل جریان داشت متفاوت بود. عرفات همزمان با انتفاضه بزرگ فلسطین، در چهارچوب روش تاکتیکی محور خود در خفا مشغول تعامل با طرح شولتز بود، در حالی که ما همچنان به برگزاری کنفرانس بین‌المللی دارای اختیارات کامل پایبند بودیم. فهم اسد از بازگشت روابط راهبردی با سازمان آزادیبخش فلسطین و یکپارچگی آن، پشتیبانی از این سازمان بود، اما عرفات آن را تلاشی از سوی اسد برای سيطرة بر رهبری سازمان و همه گروه‌ها و مبارزان آن می‌پنداشت.

دور نوبت

نیو استیتسمن (بریتانیا)

جو بایدن که معتقد است افغان‌ها از سرزمینش بسیار دور هستند و او احساس مدیون بودن به آنها ندارد، با تصمیم خارج کردن نیروهای آمریکایی از افغانستان به مردم این کشور خیانت کرد. او بعد از سقوط کابل هم تأکید کرد از تصمیم خود پشیمان نیست و به خیانت ادامه داد، اما هنوز هم فرصت برای جبران دارد.



واشنگتن اکزمنیر (امریکا)

فاجعه‌ای که در افغانستان شاهد آن هستیم، دلایل زیادی دارد و باید به‌دنبال ریشه‌های آن در آمریکا باشیم. تصمیم بایدن برای خروج از افغانستان نه فقط شکست او، که یک شکست دوحزبی است. زیرا نخست دونالد ترامپ بود که براساس یکسری تصورات نادرست این روند را کلید زد و بعد بایدن آن را ادامه داد.



اشپنگل (آلمان)

صحنه‌های فرار شتابزده نیروهای خارجی از افغانستان یادآور خروج شوروی از این کشور در سال ۱۹۸۸ است. غرب همان اشتباه‌ها را تکرار کرد زیرا همچون شوروی نتوانست افغانستان را درک کند. اسناد داخلی نیز نشان می‌دهد، هشدارهای زیادی به ریاست جمهوری آلمان داده شده بود. اما همه آنها نادیده گرفته شد.



وضعیت قرمز امنیتی در فرودگاه کابل

زهره صفاری/ مرگ دست‌کم ۷ شهروند

افغان در هجوم جمعیت هزاران نفری به فرودگاه کابل، تنهاگونه‌ای از واقفیت دردناکی است که با گذشت تنها یک هفته از سلطه طالبان بر افغانستان، این کشور و مردمانش را فرا گرفته است. بحرانی که حتی آمریکا و هم پیمانانش را نیز به هراس انداخته تا مجبور شوند پروسه شتابزده خروج از افغانستان برای حفظ جان شهروندانشان تدابیر امنیتی جدیدی اتخاذ کنند.

به‌گزارش «یواس‌ا تودی»، در شرایطی که بنا به اعلام مقامات آمریکایی تاکنون دست‌کم ۱۷ هزار خارجی و افغان‌های واجد شرایط توسط ۶ هواپیمای نظامی سی-۱۷ و ۳۲ هواپیمای جراتز از مرزهای افغانستان خارج شده‌اند و همچنان ۳۸۰ نفر دیگر باوجود داشتن ویزا موفق به خروج نشده‌اند، هر روز هزاران نفر از مردم افغان خود را به‌گزارش کابل می‌رسانند و برای سوار شدن به هواپیماها بدون ویزا و پاسپورت تلاشی بی‌ثمر دارند. گرچه هنوز جزئیات چگونگی حادثه مرگبار روز شنبه در فرودگاه کابل مشخص نشده است اما بنا به‌گزارش خبرنگار «اسکای نیوز» که در صحنه حاضر بوده، کشته‌ها و مجروحان در هجوم مردم زیر دست و پا مانده‌اند و شماری نیز توسط نظامیان انگلیسی نجات یافته‌اند. بنا بر گزارش برخی منابع محلی، از صبح

به نوشته روزنامه افغانستانی «صبح کابل»، «آنتونی بلینکن» از موافقت ۱۳ کشور برای پذیرش پناهجویان افغان خبر داده است اما با توجه به اینکه این توافق به‌صورت اقامت موقت است نگرانی‌ها درباره سرنوشت مهاجران همچنان باقی است. بنا به اعلام وزیر خارجه آمریکا، تاکنون آلبانی، کانادا، کلمبیا، کاستاریکا، شیلی، کوزوو، مقدونیه شمالی، مکزیک، لهستان، قطر، اوگاندا، رواندا و اوکراین پذیرش موقت پناهجویان را به عهده گرفته‌اند و ۱۲ کشور از جمله بحرین، آلمان، ایتالیا، ترکیه، قطر، امارات و... به‌عنوان محل ترانزیت همکاری داشته‌اند. به‌نوشته «بی‌بی‌سی»، علاوه بر آمریکا، سایر کشورها نیز نسبت به‌خطرناک بودن فرودگاه رقم خواهد زد، تهدید حمله دولت آلمان فرودگاه را در شرایط فوق خطرناک توصیف کرده و وزارت خارجه سويس نیز شرایط امنیتی و ناخیر پروازهایش را با توجه به شرایط جدید پیش‌بینی کرده است. اما با توجه به نزدیک شدن به ۳۱ اگوست، تاریخی که «جو بایدن» برای تخلیه نیروها از افغانستان اعلام کرده بود، نگرانی‌ها درباره وضعیت خروج نیروها با توجه به سلطه طالبان دو چندان شده است. «پنس استولتنبرگ»، دبیر کل ناتو در این باره گفت: «بسیاری از کشورها خواستار تمديد این زمان هستند تا بتوانند

در اوج نابسامانی افغانستان، دره پنجشیر تنها نقطه‌ای از خاک این کشور است که از اشغال طالبان دورماند و هزاران نفر از مردم و حتی مقامات سیاسی افغان را پناه داده است. «احمد مسعود»، پسر «احمد شاه مسعود» و رهبر علم مقاومت را برافراشت و «جبهه مقاومت ملی» افغانستان برای هر گونه مقابله‌ای آماده شد. اما در روزهایی که شخصیت‌هایی مانند «حامد کرزای» رئیس جمهوری پیشین افغانستان

غزه زیر آتشبار جدید نظامیان صهیونیست

گروه جهان/ ارتش رژیم صهیونیستی دیگر با فلسطینیان ساکن غزه را زیر آتشبار خود قرار داد. نخست نظامیان این رژیم به صفوف متعززان در این منطقه حمله کردند و پس از آن نیز جنگنده‌های این رژیم شبانه مناطقی از غزه را بمباران کردند.

به گزارش سایت شبکه خبری الجزیره، فلسطینیان نوار غزه عصر شنبه برای نخستین بار از زمان توقف راهپیمایی‌های بارگشت در پایان سال ۲۰۱۹ اقدام به برپایی تظاهراتی در یادبود پنجاه و دومین سالگرد آتش زدن مسجد الاقصی در منطقه مرزی این منطقه با سرزمین‌های اشغالی کردند اما با گوله‌های ارتش رژیم صهیونیستی مواجه شدند. ارتش رژیم صهیونیستی در ربانیه خود مدعی شد این افراد اغتشاشگر بوده‌اند و قصد داشتند از حصار مرزی بالا بروند و به سمت نیروهای اسرائیلی مواد منفجره پرتاب کنند. در جریان این تیراندازی‌ها ۴۱ فلسطینی زخمی شدند که به گفته وزارت بهداشت فلسطین کل و دو نفر از آنان وخیم است. یکی از این دو نفر یک پسر ۱۳ ساله است که از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. بنا بر این گزارش، دست‌کم ۱۰ نفر از کسانی که زخمی شده‌اند، کودک هستند. ارتش رژیم صهیونیستی نیز مدعی است، یکی از نظامیان این واحد نیز زخمی شده و حالش وخیم است. ارتش رژیم صهیونیستی در حالی به فلسطینیان شرکت کننده در این تظاهرات حمله کرد که فلسطینیان پیش از آن خواستار برگزاری مسالمت‌آمیز این تظاهرات شده بودند.

این خشونت‌ها یکی از بدترین خشونت‌ها از زمان حمله مرگبار رژیم صهیونیستی به نوار غزه در ماه مه بود. ارتش رژیم صهیونیستی ساعتی پس از این حملات، باامداد یکشنبه با جنگنده‌های خود مناطقی از غزه را هدف قرار داد. به گزارش ایسنا به نقل از «القدس العربی» در این حملات سه پایگاه متعلق به جناح‌های مقاومت فلسطین در مرکز و غرب نوار غزه از جمله پایگاه «عرین»، در شمال اردوگاه النصیرات در مرکز، پایگاهی در منطقه تسریم در جنوب غرب و یک پایگاه در اردوگاه الشاطی در غرب غزه هدف گرفته شدند. همچنین یک زمین کشاورزی در شمال اردوگاه النصیرات در مرکز شهر غزه نیز بمباران شد. علاوه بر این جنگنده‌های اسرائیلی ۹ موشک به سمت منطقه مجاور نیروگاه تولید برق در النصیرات واقع در مرکز نوار غزه شلیک کردند.

به گفته منابع محلی در نوار غزه بافند هوابی مقاومت فلسطین در واکنش به این حمله به سمت هواپیماهای جنگی رژیم صهیونیستی در شمال این منطقه آتش گشود. به گفته منابع عبری، گلوله ضد‌هوابی مقاومت به ساختمان‌ها در شهرک سدیروت در مجاورت این پایریه اصابت کرد و خسارت‌هایی در پی داشت است. شبکه ۱۳ تلویزیون اسرائیل هم گزارش داد که یک شهرک نشین در سدیروت مجروح شده است. به گفته شبکه عبری زبان «کان» صدای انفجارهای ناشی از حملات جنگنده‌های اسرائیلی به نوار غزه در شهرک‌های تنیوت واسدود هم شنیده شده است. در پی این حملات پاسخگوی ارتش اسرائیل در نوییتی مدعی شد حملات این رژیم در غزه در پاسخ به «اقدامات خشونت آمیزی که در شمال نوار غزه رخ داد، شامل عملیات تیراندازی از داخل غزه بود که منجر به زخمی شدن یک نیروی مرزبان شد.» جنبش مقاومت اسلامی فلسطین، حماس نیز به حمله باامداد دیروز جنگنده‌های رژیم صهیونیستی واکنش نشان داد. فوزی بروهوم، سخنگوی این جنبش گفت: اسرائیل تلاش می‌کند بر شکست و ناامیدی خود در برابر ثبات و استواری مردم فلسطین و جناح‌های فلسطینی سرویش بگذارد. اما رژیم صهیونیستی وضعیت را اشتباه ارزیابی کرد، پیام مردم ما و جناح‌های مقاومت آن را نادیده گرفت و تیراندازی مستقیم به آنها، شامل روزنامه نگاران و کودکان را آغاز و ده‌ها تن از آنها را زخمی کرد.



برابری، حقوق و آزادی را برای همه تضمین کند.»
■ **سفر استراتژیک «هریس» به آسیای جنوب شرقی**
دست در روزهایی که آمریکا به‌خاطر خروج ناگهانی از افغانستان در آسیا با چالش‌های جدی روبه‌رو است، نگرانی‌ها از غلبه چین بر منطقه، «کلاما هریس» معاون رئیس جمهوری ایالات متحده را به تور جنوب شرق آسیا کشانده است. به نوشته رویترز، مقامات آمریکایی هدف از این تور کوتاه مدت را اثبات عزم آمریکا برای ماندن در جنوب شرق آسیا عنوان کرده‌اند. «هریس» سفر خود را که بدون شک با پاسخگویی به چالش افغانستان همراه است، با توجه به اهمیت استراتژیک و اقتصادی آن برای آمریکا، از سنگاپور آغاز کرده و سپس به ویتنام خواهد رفت و در نشست مجازی مقامات جنوب شرق آسیا برای حل بحران کرونا شرکت می‌کند.

چرايي شکست سنگين امريکا در افغانستان

تأکیدی تازه بر پایان عمر نظامی گرابی

وقتی ارتش آمریکا ۲۰ سال پیش وارد خاک افغانستان شد، دولت وقت آمریکا ادعا کرد قصد دارد کشوری را که اسباب تشنج منطقه و بانی تروریسم در بخشی از جهان شده، به سوی آرامش سوق بدهد اما اینک تنها چیزی که در افغانستان رؤیت نمی‌شود، آسایش، امنیت و ثبات است و دولت آمریکا متعترف است که طی این مدت نه تنها دو تریلیون دلار را با کمترین ثمر صرف آرام‌سازی اوضاع در افغانستان کرده، بلکه جان بیش از ۱۰۰ هزار انسان از دست رفته است، فرجام تلخ این حضور طی ۲۰ روز اخیر مشاهده شده است. آنجا که سربازان آمریکایی چنان از کابل و سایر شهرهای افغانستان گریخته‌اند و صحنه را به دست طالبان سپردند که خود سیاستمداران آمریکایی را یکی از بزرگ‌ترین شرمساری‌ها در تاریخ حیات این کشور و در صحنه‌های سیاسی - نظامی خوانند و مسن تر‌ها به یاد سال ۱۹۷۵ افتادند؛ زمانی که ساپگون سقوط کرد و ارتش آمریکا به شکل شرم آور و مشابهی از ویتنام گریخت و پس از مدتی و بیهوده و بسیار ناگوار ی پایان داد که خودش از اوایل دهه ۱۹۶۰ در ویتنام به راه انداخته و بهانه آن را «کمپوست زدایی» خوانده بود.

اما چه چیزی در پروسه تسخیر و سپس ایمن‌سازی ظاهری افغانستان با اشتباه‌توم شد که دولت بر ادعای جوبایدن را به سوی این شکست تاریخی سوق داد؟ یک فرضیه سیاسی غلط در غرب وجود دارد که تصریح می‌کند اگر با ارتشی قوی کشوری را بکوبید و نیروهای به اصطلاح مضّر آن را خراب‌ترین‌ترین کنید می‌توانید آن را به همان سمت و سویی سوق دهید که اندیشه آن را در سر دارید اما تجربه ویتنام و سپس السالوادور و نیکاراگوئه و پیش از تمامی آنها، کوبا نشان می‌داد که این چنین نیست و اگر کار به جنگ‌های چریکی طولانی مدت بکشد، عامل آشنایی فزون‌تر نیروهای بومی با شرایط منطقه در نهایت به قدرت بیشتر نظامی ارتش مداخله‌کننده فائق خواهد آمد و تسخیرکننده‌ها مجبورند دیر یا زود کشوری را تخلیه نمایند که هرگز زمین و محیط و مردم و فرهنگش آنها را نترسند. درست است که افغانستان به یک دولت مرکزی قوی و جدید نیاز داشت تا آشوبگران و اقوام باغی را سرکوب کند اما این فرضیه که می‌توان با دخالت و طراحی نیروهای خارجی چنین کاری را انجام داد، یک دروغ آشکار و نظریه‌ای باطل است و حتی اگر در کوتاه مدت جواب داده باشد، در درازمدت معمولاً نفعی و باطل شده است. میزان این مسأله زمانی بیشتر و پیشر می‌شود که شما بخواهید جامعه‌ای را تسخیر و نظم ادعایی خود را به آن بسط دهید که پیرو آیین‌های خویش باشد و به سنن خود اهمیت ویژه و فراوان بدهد و این بخصوص در مورد افغانستان صدق می‌کند. از سوی دیگر، حتی در سال‌هایی که دولت آمریکا می‌پنداشت طالبان را پخش و پلا کرده و القاعده را به حاقال کارایی رسانده، این نیروها و سازمان‌ها و بویژه طالبان همچنان در صحنه حاضر اما از مقابل چشم‌ها دور بودند تا زمان سر بر آوردن مجددشان برسد و در ۷-۶ سال اخیر نیروی جهنمی داعش نیز به آنها افزوده شده بود. همه اینها بدین معنا نیست که آمریکا باید بسیار زودتر از این با طالبان که نیروی اول حاکم بر اطراف شهرها در سطح افغانستان بود، کناری می‌آمد اما دولت‌های باراک اوباما، دونالد ترامپ و اینک جو بایدن باید بسیار سریع‌تر از این می‌فهمیدند که نه فقط با طالبان بلکه با هر نهاد صاحب نفوذ و ریشه فرهنگی در افغانستان باید تعامل و همکاری را پی ریزند که نه فقط مبتنی بر زور و سلاح نباشد. حمایت آمریکا از دولت‌های حامد کرزای و اشرف غنی هم بیش از آنکه ریشه این دولت‌ها را در کابل محکم کند، آنها را دچار فرسایش و مواجه با ناامیدی مردمی کرد که طی این ۲۰ سال فهمیدند آمریکا با هر ماوریت و هدفی به کابل و هرات آمده جز مأموریت‌های نجات‌بخشی که ادعای انجام آنها را داشت، تنها کاری که آمریکا انجام نداد، «کشورسازی» و ایجاد جامعه‌ای تازه‌تر و مؤثرتر در افغانستان بود و اگر بین مردم این کشور ده‌ها اختلاف سلیقه و تفرقه بر سر امور مختلف و روش‌های مختلف حکومتی وجود داشته باشد، همه آنها در این مورد خاص اتفاق نظر دارند که کشورشان جای نیروهای خارجی نیست و باید به لشکر کشی‌های آمریکا و امثال آن با سرعتی هر چه بیشتر پایان بخشید. این همان چیزی است که بایدن در این روزهای تلخ با آن مواجه شده و البته پایه‌گذار آن خود وی بوده که حتی نحوه خروج نیروهای آمریکا از منطقه را به گونه‌ای طراحی و اجرا نکرد که آمریکا محضه جهانیان نشود. با اتفاقات بزرگی که در سه هفته اخیر در افغانستان روی داد، بار دیگر ثابت شد که عصر نظامی‌گرایی و تحمیل خواسته‌های بداندیشانه غرب به کشورهای کم برخوردار به شکلی آشکار پایان یافته است.